

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

نقد کتاب عوامل فقها در

استنباط حکم شرعی

ارائه‌دهنده: حجت‌الاسلام کاظمی گلوردی

ناقدین:

حجت‌الاسلام صدر

حجت‌الاسلام علوی آریز

مدرسه علمیه عالی نواب

فهرست مطالب

.....	مقدمه	ه
.....	ارائه نویسنده	۶
.....	مقدمه ارائه دهنده	۷
.....	هدف کتاب	۱۱
.....	فوائد بیان علل اختلاف	۱۴
.....	تقسیم بندی مباحث	۱۶
.....	نقد استاد صدر	۲۱
.....	مقدمه ناقد	۲۲
.....	نقاط قوت	۲۲
.....	اشکالات جزئی	۲۳
.....	اشکالات کلی	۲۵
.....	نقد استاد علوی آریز	۳۱
.....	مقدمه ناقد	۳۲
.....	نقاط قوت	۳۳
.....	معلق بین عامی و امامیه بودن	۳۶
.....	پیشنهادات	۳۷

مقدمه

مجری: اختلاف فقیهان در احکام شرعی، موضوعی که ذهن خیلی از افراد را به خود مشغول کرده و این سؤال را در آنان برانگیخته می‌کند که چرا فقها در بیان احکام شریعت واحد با منابع واحد، با هم اختلاف نظر دارند. سؤالی گاهی به وسعت ذهن یک فرد، گاهی به وسعت یک جمع کوچک و گاهی به وسعت یک اجتماع در پدیده‌ای که وسعتش به وسعت ذهن افراد یک اجتماع باشد. این همه اختلاف چرا؟

کتاب پیش رو با شمردن خیلی از عوامل و علل این اختلاف در صدد است که به این پرسش پاسخ دهد. عوامل اختلاف فقها در استنباط احکام شرعی. اثر استاد گران‌قدر، جناب حاج‌آقای کاظمی به تقریری از حضرت آیت‌الله‌العظمی آقا شیخ جعفر سبحانی هم مزین شده است. واحد پژوهش مدرسه، مفتخر است که اولین کرسی نقد کتابش را به این کتاب اختصاص داده که افتخار دارد مدرسه که همواره از تدریس حضرت استاد، در این جا هم بهره‌مند بوده است.



ارائه نویسنده



مقدمه ارائه دهنده

استاد کاظمی: بسم الله الرحمن الرحيم. الحمد لله رب العالمين و صل الله على سيدنا و نبينا محمد و على اهل بيته الطيبين الطاهرين المعصومين المكرمين و اللعنة الله على اعدائهم اجمعين. با کسب اجازه از محضر اساتید محترم و عرض تشکر از همه مهمانان گران قدر و حضار گرامی و همچنین تقدیر و تشکر از حضرات اساتید به خاطر این که وقت شریفشان را در جهت مطالعه این اثر و کمک به این جانب قرار دادند و از جناب مجری محترم که این زحمت را کشیدند و این جلسه را گذاشتند از مدرسه نواب، تشکر می کنم.

ضرورت موضوع کتاب

رفع ابهامات

همین طور که اشاره ای فرمودند؛ حقیقتاً مخصوصاً در محیط دانشگاه که محیط علمی هست و همچنین در سطح عموم جامعه، همیشه این سؤال بوده که چرا فقها با همدیگر اختلاف نظر دارند. این سؤال وقتی پررنگ تر می شود که توجه دارند به اینکه کار فقها کشف احکام است. یعنی حتی اگر شما با حقوق دانان و مجالس قانون گذاری هم شما اینها را مقایسه کنید، با اینکه هر دو وضع است؛ دارند قانون را به مردم ارائه می دهند و دارند مقررات و قوانین ارتباطات انسان ها را با همدیگر را دارند تدوین می کنند؛ اما فرق اساسی فقها با مجالس قانون گذاری این است که در مجالس قانون گذاری، افراد و قانون گذاران، وضع قانون می کنند. یعنی با فکر خودشان فکر می کنند که آیا مثلاً

تشکیل خانواده توسط دو همجنس، دو تا مرد جائز باشد یا نه؟ آیا مثلاً شرب خمر در ملا عام را مجاز کنیم یا خیر؟ آیا سود و بهره بانکی را مجاز کنیم یا خیر؟ اینها را می‌نشینند با فکر خودشان حل می‌کنند. یک تصمیمی می‌گیرند و می‌گویند که هست یا نه؟ مصلحت هست یا نه؟ درحالی که فقها، این کار را نمی‌کنند. فقها در مرحله اول، رسالتشان، کشف قانون شرع است و دنبال این هستند که ببینند که شارع مقدس اسلام چه فرموده است. اگر هم به فرض در آن باره، آیه و روایت و دلیل صریحی هم وجود نداشته باشد؛ باز از اصول عملیه ای کمک می‌گیرند که باز خود شارع یا عقل که آن هم شارع آن را دلیل قرار داده؛ از آن کمک می‌گیرند.

بنابراین، همه به دنبال این هستند که قانونی که شارع مقدس اسلام وضع کرده؛ کشف کنند. منهجشان هم تقریباً یکی است. بگذریم از اینکه ممکن است در مذاهب، یک مقدار منابع استنباط و حجج فرق کند به اضافه اینکه همه‌اش تقریباً هشتاد درصد، مساوی هستند؛ ولی در شیعه که منهج واحد است و ادله یکی است؛ چطور می‌شود که همه دنبال یک قانون الهی هستند؛ ولی با هم اختلاف می‌کنند؟ روششان یک‌طور است تقریباً، منابعشان هم یک‌طور است؛ چطور می‌شود که با هم اختلاف کنند؟ این برای همه سؤال بود. برای جوانان تحصیل کرده و غیر تحصیل کرده، بعضی وقت‌ها می‌گفتند که نمی‌شود اینها دور هم بنشینند و به نتیجه برسند و ما را از این بدبختی در بیاورند؟ مخصوصاً در عید فطر اگر دیده باشید؛ از این سؤالات زیاد مطرح می‌شود.

دفع اتهامات

اضافه کنید به این مطلب که یک اتهاماتی را هم می‌زدند. مثلاً می‌گفتند دین یک امر سیاسی شده است. اینها اگر دلشان بخواهد یک چیزی را حلال می‌کنند، دلشان بخواهد یک چیزی را حرام می‌کنند؛ یک زمانی حلال کرده بودند؛ یک زمانی حلال کرده بودند. یعنی تغییر فتوای یک فقیه را مستمسکی قرار داده بودند که بگویند دین سیاسی است؛ دین دل‌بخواهی است و الا حکم خدا چرا تغییر کند؟ مگر حکم خدا را اینها اعلام نکردند؟ چرا تغییر کند؟

به علاوه اینکه باز از این طرف اتهامی هم بود که بعضی‌ها دین را متهم کردند، شرع مقدس اسلام را متهم می‌کردند که این مال زمان قدیم بوده و قابلیت ندارد که تا روز قیامت باشد و با تحولات بشری و زندگی اجتماعی بشر، نمی‌تواند سازگار باشد و تغییری داشته باشد.

من برای پاسخ به همه اینها، به نظرم رسید که نوشتن یک کتاب در این زمینه لازم است. بنده خودم را خیلی شایسته نمی‌دانستم؛ اما گفتم ما اولین قدم را برمی‌داریم؛ ان‌شاءالله عزیزان دیگری که بسیار شایستگی دارند؛ حتماً وارد عرصه می‌شوند و آثار خیلی بهتر و خیلی مفیدتر و مثمرتری تدوین می‌کنند.

من برای جواب به این پرسش، این را نوشتم و هدف و مخاطب این اثر هم فقط جامعه حوزوی و تحصیل‌کرده‌های حوزه نبودند. جامعه دانشگاهی هم نبود و کسانی که تخصصی هم در فقه و اصول هم دارند، نبود؛ بلکه به‌طور کلی می‌گفتم حتی اگر بعضی‌ها، عوام هم باشند و کمی سواد داشته باشند، بتوانند یک

مقداری بخوانند. البته من قبول دارم که این اثر، بعضی از قسمت‌هایش به درد آن‌ها نمی‌خورد؛ اما توجهی هم داشتم که با یک بیانی بنویسیم که به درد افرادی که احیاناً یا تحصیلات کمی دارند یا تحصیلاتشان حوزوی نیست؛ به درد آن‌ها هم بخورد.

به همین خاطر تصمیم گرفتم دست به چنین کاری بزنم؛ البته اول به‌عنوان کار پژوهشی بود که در دانشگاه آزاد اسلامی که بنده آنجا دارم خدمت می‌کنم؛ به‌عنوان یک اثر پژوهشی این کار را قبول کردم سال‌ها پیش، این را نوشتم. یادم هست وقتی نوشتم؛ داور به من پیشنهاد کرد که این را به‌عنوان دو واحد درسی بگذاریم؛ چراکه لازم است همه بدانند. دو واحد در رشته فقه بگذاریم که خیلی‌ها بدانند و من آن وقت اعتنا نکردم. یک مشکلی که ما داریم این است که خیلی خودکم‌بین و بی‌اعتماد به نفس هستیم و دیشب به استاد صدر زنگ زدم؛ گفتم اگر وضع خیلی خراب است من نیایم. ایشان فرمودند: بیشتر از خیلی. باز دوباره یک مقدار جا خوردم؛ اما کم‌کم گفتند از متوسط بالاتر است؛ بیا. اگر از متوسط بالاتر باشد یا حتی متوسط هم باشد؛ می‌آیم.

لذا من با اینکه به فکر رسید کتابش کنم؛ این کار را نکردم؛ اما بعد از سال‌ها به این تصمیم رسیدم که کتابش کنم. دو سال هم زیر چاپ مانده، روالش در دانشگاه آزاد، طولانی است. تا وقتی داوری بشود توسط دو نفر و اشکالاتش ذکر و تصحیح شود؛ زمان برد.

من عرض کردم قصد نداشتم بیایم تمام علل اختلاف فقها و اینکه چه چیزی باعث می‌شود که فقها اختلاف بکنند؛ ریز بیان

کنم. ظاهراً مصطفی زلمی است که یک کتابی دارد که آقای حسین صابری ترجمه‌اش کرده است به نام خاستگاه اختلاف فقها. ریز مواردی را گفته که انسان حوصله نمی‌کند بخواند. من اصلاً هدفم این نبود.

هدف کتاب

هدف من از نوشتن کتاب، در کل این بود که بگویم اگر فقها اختلاف نظر دارند با اینکه کارشان کشف قانون است، این یک امر طبیعی است که اختلاف کنند. چیز بعیدی نیست. چون بالاخره در کشف قانون الهی، اندیشه و فکر و ذهن انسان‌ها در آن تأثیر دارد. یعنی فقیه باید فکر کند و بر اساس آن باید بگوید که حکم خدا این است و هر جا که فکر و اندیشه بشر باشد؛ اختلاف تقریباً ناگزیر است. باید باشد. در همهٔ اقشار و طیف‌ها و مجموعه‌های علمی، این اختلاف بین صاحب‌نظران هست. اطبا را ببینید با اینکه همه‌شان، یک‌طور آزمایش و یک‌طور عکس را می‌برند؛ هر کدام یک چیزی می‌گویند.

یاد کنیم از پدرخانم مرحوم حاج‌آقای دیانی، پیرمردی بود که مرحوم شد. خودش برای من تعریف می‌کرد. می‌گفت من زانوهام به طور ناگهانی درد گرفت. رفتم سراغ ارتوپد، گفتند تو باید دوچرخه بگیری و مرتب ورزش کنی. ایشان روحانی بود. سراغ دو نفر دیگر رفتم گفتند آقا شما باید استراحت مطلق داشته باشی، حتی برای دستشویی هم زیر لگن بگذارند. متحیر شدم. سیگار را ترک کرده بودم، دوباره شروع کردم؛ پایم خوب شد. نیاز به این نبود که من ورزش کنم با اینکه من می‌گویم آزمایش‌ها یکی بود.

من همشیره زاده خودم، الان حدود ۴۰ سال است؛ همشیره‌ام تعریف می‌کرد. بچه بود. زانویش درد کرد. یک دکتر متخصص مشهد گفت خانم اگر پایش را عمل نکنی، چند وقت دیگر فلج می‌شود. نفر دوم هم همین را می‌گفت. سراغ متخصص دیگری که معروف‌تر بود؛ این عکس‌ها را نگاه کرد، ایشان می‌گفت به من گفته بود که فلانی غلط کرده که شما را نگران کرده. الان هم خیلی راحت راه می‌رود.

اینها غرض ندارند. مهندس‌ها ممکن است اختلاف کنند. یک پلی می‌خواهند برای قطار بزنند که با وزن خاص و تناژی رد بشود. پایه‌هایش چقدر باید استحکام و ضخامت داشته باشد؟ اختلاف می‌کنند. یکی می‌گوید پایه دیگر لازم نیست؛ یکی می‌گوید لازم است. با همدیگر اختلاف می‌کنند. در همه جا این اختلاف‌ها هست. تمام هم من این بود که چون در راه رسیدن به حکم شرعی، فکر و شخصیت و ساختاری که ذهن فقیه را درست کرده دخالت دارد، این اختلاف، طبیعی است. بنده ممکن است اگر فقیه باشم یک چیزی بفهمم و دیگری چیز دیگری بفهمد. حتی گاهی اوقات به من می‌گفتند که نمی‌شود پیش هم بنشینند و با هم اختلافاتشان را حل کنند که آقا من این طوری می‌فهمم؟ گفتم مگر پزشک‌ها می‌توانستند حل کنند؟ همان را در شورای پزشکی می‌بینید باز رأی‌گیری می‌کنند و حالت اکثریت و اقلیت می‌شود با اینکه همه چیزها، آزمایش‌ها و همه عکس‌ها را جلویشان می‌گذرانند؛ یکی می‌گوید نه به نظر من این کار را نکنید.

فقه‌ها هم همین‌طور هستند. به روایت نگاه می‌کند می‌گوید به نظر من، امام منظورش این بوده با اینکه روایت، یک عبارت است اما می‌گوید منظور امام این بوده. او می‌گوید نخیر، امام اصلاً این منظور را نداشته است. خدا رحمت کند حضرت آیت‌الله فلسفی را، ایشان می‌فرمود دلیل تبادل و ظهورات و... یک چیزهای بی‌پدر و مادر است. یعنی هر کسی ادعا می‌کند که این بچه من است. یکی می‌گوید مشتق، ظهور در متلبس به مبدا دارد. دیگری می‌گوید نخیر، ظهور در ما انقضی عنه المبدأ یا اعم از اینها دارد. هر کدام ادعای ظهور و عرف و تبادل می‌کنند. ادعا می‌کنند و دروغ هم نمی‌گویند. عقیده خودشان را می‌گویند. می‌گوید به نظر من به عرف عرضه کنی، عرف این را می‌فهمد. اینجا دیگر که اختلاف حل نمی‌شود. اینها را نمی‌توان کاری کرد چرا که نظرش است و نمی‌توانند با هم بیایند. برداشت از آیات و روایات، مبانی که احیاناً می‌تواند داشته باشد. امر ظهور در چه دارد؟ یکی می‌گوید ظهور در وجوب و دیگری می‌گوید در استحباب دارد.

مختصر کنم عرائض را که از محضر اساتید بیشتر استفاده کنم. تمام هم این بود که طبیعی جلوه بدهم و واقعیت را روشن کنم که اختلاف طبیعی است و باید هم اختلاف باشد. شاید همان حدیث معروف پیامبر که فرمود اختلاف امتی رحمه، یکی از تجلی‌گاه‌هایش همین‌جا باشد که فقها با هم اختلاف که داشته باشند؛ چه بسا فکرها را مشغول می‌کند. کدام درست است؟ ۴ تا قول است. فقیه بعدی بیاید بیشتر فکر کند تا شاید به حکم شرعی، بهتر برسد. یکی دیگر از فوائدش هم این است که از شخص دیگری

تقلید می‌کند که آسان‌تر گرفته. راه‌ها بسته نشود که همه یک نظر داشته باشد. حالا با آن اختلاف تفسیرهایی که در مورد این اختلاف امتی رحمه که بعضی‌ها معنای دیگری گرفتند؛ اینها وجود دارد.

فوائد بیان علل اختلاف

اینها وقتی گفته شود و علت‌های اختلاف هم گفته شود؛ دو، سه تا فائده دارد. وقتی علل اختلاف فقها را بگوییم؛ یکی اینکه برای مردم روشن می‌شود که اگر اختلاف دارند، امری طبیعی است، پیش می‌آید و باید هم باشد. اصلاً لازمه فکرکردن این است که دو انسان با هم اختلاف داشته باشند. دو همین سؤالی که اول مطرح کردم، بعضی وقت‌ها یک فقیه، چرا فتوایش عوض می‌شود، یا زمانه عوض شده و موضوع عوض شده یا فقیه به ادله جدیدی رسیده یا نظر فقیه نسبت به روایتی عوض شده است. می‌گوید تا حالا اشتباه می‌کردم، حکم خدا این هست مثل بقیه انسان‌ها و متخصص‌ها. فائده دیگرش این است که اسلام سیاسی نیست. این‌طور نبوده که قبل انقلاب می‌گفتند که کنترل جمعیت کار خوبی نیست، حالا چه شد بعد انقلاب، فقها به میدان آمدند و گفتند جمعیت را کنترل کنید؟ چه شد چنین فتوایی دادند؟ باز الان نظر دادند که بچه بیشتر بیاورید.

این را شما یادتان نیست، یک زمانی برخی از علما به میدان آمدند. درس خارج گذاشتند که باید کنترل کرد؛ بچه زیاد نباید آورد و حالا می‌گویند اشتباه شده و بچه باید زیاد آورد. این چیزی نیست که دل‌بخواهی باشد. باید ثابت کنیم که اینها طبیعی است.

اوضاع عوض می‌شود. بعضی وقت‌ها، نظر فقیه عوض می‌شود و ادله جدیدی پیدا می‌شود. اختصاص به شیعه هم ندارد. مگر شافعی، دو تا فتوا ندارد؟ نظر قدیم و نظر جدید. وقتی مصر رفت، خیلی از نظراتش عوض شد و قبل از آن نظرات دیگری داشت. همه همین‌طور هستند و همه به‌خاطر همین عواملی هستند که گفتیم.

یکی دیگر از فوایدش این است که طلاب و کسانی که در این مسیر قرار دارند و می‌خواهند مجتهد بشوند؛ اینها هم متوجه باشند که چنین عواملی هم تأثیرگذار است. مثلاً در قسمت عوامل اجتماعی من گفتم که ممکن است استاد یک نفر روی ذهن یک نفر، اثر گذاشته باشد. مبدا یک وقت، مبانی و چیزهایی که استادت به تو القا کرده؛ فکر کنی قطعی است. یا ترس ممکن است در برداشت از یک دلیل اختلاف ایجاد کند. دیدید دیگر، بعضی از علما ترسو هستند و بعضی شجاع هستند. امام برداشتش، به‌خاطر شجاعتش هم بود. مثلاً می‌گفت نه آقا، یعنی چه که می‌ترسیم؟ چه کار می‌خواهد بکند؟ یک فقیه دیگری می‌گفت که ما را می‌کشد. اسلام در خطر است. فرض بفرمایید. حفظ جان واجب است و امثال اینها، هر دو هم می‌گفتند. ایشان می‌گفت واجب الان، بر ما این است؛ امام می‌فرمود واجب بر ما این است. هر دو هم بر اساس آن روحیاتی که داشتند احیاناً، اخلاقی که داشتند، برداشتی که از روایات داشتند؛ اینها تأثیرگذار است.

منتها من خواستم که این هشدار برای طلاب هم باشد که بالاخره اینها عوامل تأثیرگذار است و مواظب باشید که در مسیر

استنباط حکم شرعی، ممکن است چنین آثاری هم داشته باشد. کتاب البته، فونتش یک مقدار کوچک است و الا که حجمش خیلی کم نیست. دانشگاه آزاد برای صرفه‌جویی، فونت ریز زده است؛ اما به نظر من اگر می‌خواستیم چاپ کنیم، از این اکبری‌های قدیم دیده بودید؛ خط‌های درشت بود، از آن‌ها می‌زدیم؛ خیلی می‌شد ولی دیدم که خب، تقریباً علمایی است و خوب است.

تقسیم بندی مباحث

در ۵ فصل هم آوردم و معیار را این قرار دادم که در مبانی استنباط در حوزه آیات و روایات، اختلافاتی که هست؛ طور دیگری به نظرم نمی‌رسید که بخواهم بگویم. بعد در حوزه دلیل عقل و ادله فقهی و یکی هم عوامل جامعه‌شناختی زمان و مکان. کار بسیار سختی که در این مسیر وجود دارد، حرف‌های کلی زدن آسان است. مثلاً بگویم ترس، عامل اختلاف است. یعنی ممکن است من فقیه، ترسو باشم و حاج آقای صدر شجاع و هر دو در تعیین وظیفه اختلاف پیدا کنیم؛ ولی اینکه مصداق پیدا کنم کار بسیار سختی بود که ادعا کنم که این مرجع اگر این فتوا را داده، به این خاطر بوده و مرجع دیگری به این خاطر بوده است. یا اگر این مرجع این فتوا را داده، چون تحت‌تأثیر این مدرسه بوده و آن مدرسه اگر مصداقی و عینی بخواهم مثال پیدا کنم، کار بسیار سختی است و مشکل‌ترین کار این‌طور بحث‌ها، پیدا کردن مصداقی است. به همین جهت خیلی اذیت می‌شدم. بعضی جاها هم که شاید الان اشکالی باشد که اساتید محترم ممکن است بکنند؛ همین باشد.

مثلاً من در حوزهٔ دلیل عقل، خیلی نتوانستم مصادیق عینی پیدا کنم. واقع پیدا کردن مصادیق عینی خیلی انسان را اذیت می‌کند. تتبع زیاد لازم دارد و بعد هم بخواهی به ضرس قاطع ادعا کنی که به این دلیل است؛ کار سختی است. من همین الان اقرار می‌کنم که این کتاب، کتاب عمیق آن‌چنانی نیست. من یکی به‌خاطر شهرت نوشتم که مشهور بشوم که بگویند کتابی نوشت، یکی هم این که قدم اول را بردارم و بگویم در حوزهٔ عوامل اختلاف، می‌شود وارد شد و الا خیلی می‌شود کارکرد. به نظر من می‌شود در این باره، عمیق کارکرد. اگر یک نفری، یک گروهی، به‌عنوان پایان‌نامه، هر قسمتش را می‌تواند.

حاج‌آقای صدر در جریان هستند، ما در یک طرح پژوهشی یکبار که موفق هم نشدم. معرفت‌شناسی اختلاف فقها، یعنی کجا آن مباحث شناختی و معرفتی روی اختلاف فقها تأثیر می‌گذارد، این کار خیلی سختی است و من موفق نشدم بنویسم. بعد حالا علم درایه، علم رجال، اینها باعث اختلاف می‌شود و همچنین اختلافات در مسائل ادبیاتی، چه مقدار باعث اختلاف می‌شود. هر کدام از اینها، یک جلد کتاب جداگانه و مفصل است و می‌توان کارکرد.

همین‌طور که توضیح اجمالی دادم، در ۵ فصل برای هر کدام مصادیق مختلفی گفتم. در مقدمه، کلیاتی مثل اختلاف و تاریخچهٔ اختلاف که مسلمان‌ها از چه زمانی اختلاف داشتند، سیر اختلافات فقهی که از چه زمانی اختلافات فقهی شروع شده و همچنین عواملی که موجب اختلاف در حوزهٔ آیات است؛ در

بحث اختلاف قرائت، تحریف قرآن، بحث حجیت ظواهر قرآن، اینها همه باعث اختلاف می‌شود.

در حوزه روایات هم همین‌طور، مسائل مختلفی که در بحث روایات باعث اختلاف می‌شود را گفتم. حوزه عقل و ادله فقهاتی را گفتم مثل اصول عملیه که مثلاً در اصل برائت اگر اختلاف شد، فتوا مختلف می‌شود. در استصحاب، حدود ۱۵ قول است. هر کدام از آنها، اثرش در همین فتوای انسان ظاهر می‌شود. عوامل جامعه‌شناختی را هم در دو قسمت بررسی کردم. یک قسمت این که زمان و مکان روی اندیشه فقیه اثر می‌گذارد و فکر او را عوض می‌کند و یک قسمت روی این بحث کردم که زمان و مکان روی موضوع اثر می‌گذارد و موضوع را عوض می‌کند. مثل خون که زمانی هیچ فائده‌ای نداشت به خاطر همین فقها حرامش کرده بودند؛ اما الان فرآورده‌های خیلی مفیدی از خون هست؛ لذا خرید و فروشش هم هیچ اشکالی ندارد. اینها ممکن است موضوع را تغییر دهد و ممکن است فکر فقیه را تغییر دهد. مثال برای هر دو ذکر شده است. این بضاعت کم خودم بود. کار آن‌چنانی هم نکردم. قدم اول بود. آقایان می‌توانند در این زمینه پژوهش کنند، برای سطح سه و چهار رساله بردارند؛ اما کار سخت و زمان‌بری هست. من خودم قبول دارم اساتید محترم، شما قبل از اینکه بخواهید اشکال کنید ما تسلیم هستیم و هرچه بفرمایید خیلی ناراحت نمی‌شویم و تشکر می‌کنم و اگر خواستیم تجدید چاپ کنیم، یک مقدار غنی‌تر بشود. خیلی ممنون.

مجری: تقدیر و تشکر از حضرت استاد کاظمی عزیز. از بیانات شیوا و گرامشان استفاده کردیم. در بخشی از تقریظی که حضرت آیت الله شیخ جعفر سبحانی بر این کتاب مزین فرمودند دارند که شرایط حاکم بر اجتهاد، چه از نظر استعداد و توان مجتهد و چه از نظر مبانی و زیر ساخت‌های اجتهاد، در همه موارد یکسان نیست و همین سبب شده است که دیدگاه‌های مجتهدان در موضوعات، مختلف باشد. در بخش دیگری فرمودند کتابی که پیش روی شما قرار گرفته و به خامه عالمانه و مبتکرانه حجت‌الاسلام جناب آقای کاظمی به رشته تحریر درآمده است؛ بیانگر علل اختلاف در فتاواست، آن هم به جهت اختلاف در زیر ساخت‌ها که آن را عامل خارجی نامیدیم. ایشان عوامل درونی مجتهد را عامل داخلی و قسمت دیگر را عامل خارجی. باز هم تشکر می‌کنم. در همین بین، برخی از بزرگوارانی که به صورت مجازی خدمتشان هستیم، نسبت به مسئله معرفت‌شناختی اختلاف فقها که فرمودید به نتیجه نرسیده، ظاهراً این است که ایشان تحقیقی، فکر کنم که عنوان پایان‌نامه باشد. خواستند که اگر مقدور باشد سوابق پژوهشی و راه ارتباطی و... را از خدمتتان بگیرند.

استاد کاظمی: شما معرفی کنید. تلفن من هست به ایشان بدهید.

مجری: در این زمینه اگر مقدور هست که بتوانید از گذشته در این زمینه پژوهش فرمودید.

استاد: عرض می‌کنم آن مال خیلی قبل بود و تحقیقاتی هم داشتم و دیدم کار خیلی سختی است. قسمت مهمش هم این بود که نمی‌توانستم مصداق پیدا کنم. از کجا معلوم به این خاطر باشد و آن به آن خاطر باشد؟ کلیات را می‌تواند ادعا کرد؛ اما اینکه مصداق پیدا کنی که متقن و مستند و مستدل باشد که ببینید این که من ادعا کردم و این باعث اختلافشان است، دیدم که نه کار من نیست. البته یادم هم نیست که بخواهم معرفی کنم.

مجری: استفاده می‌کنیم از حضرت استاد صدر یا حضرت استاد علوی که اگر صلاح بدانید آغازگر باشید.



نقد استاد صدر



مقدمه ناقد

استاد صدر: اعوذ بالله من الشيطان الرجيم. بسم الله الرحمن الرحيم. من قبل از هر چیز، واقعاً تشکر کنم از آقای دکتر که به چنین کار مهمی دست زدند. یکی از موضوعات بسیار مهم و کاربردی، در این کتاب مورد تحقیق قرار گرفته، پس از این جهت که به موضوع مهمی پرداخته شده، جای تشکر دارد. از اینکه خوب پرداخته شده، منقح و عبارتهای روان، استفاده شده است.

نقاط قوت

عبارتهای، خیلی روان و واضح است. انصافاً، بینی و بین الله من چون هر روز چند تا مقاله را مطالعه می‌کنم و ارزیابی می‌کنم، این یکی از کتاب‌هایی بود که از اول که شروع کردم، دوست داشتم تا آخر بخوانم و احساس خستگی نکردم. قلم بسیار و زیبا بود و عبارتهای ممل ندارد و خیلی خلاصه و متین، مطلب بیان شده است. موضوع مهم، کیفیت پردازش هم خیلی عالی بود. من توصیه می‌کنم به همهٔ طلابی که این کتاب را خواندند، حتماً بخوانند. خیلی مفید است برای اینکه ذهن طلبه باز شود. علاوه بر همهٔ اینها، آن هدفی که ایشان از پژوهش در این کتاب تعقیب می‌کرد که یک نوع توجیه عقلانی از اختلافات فتاویٰ فقها باشد برای تودهٔ مردم و جامعه که چرا فقها، این طور اختلاف دارند با اینکه همه تقوا و تعبد دارند و منابعشان یکی است؛ چرا؟ به این هدف هم انصافاً کتاب رسیده است. هر کسی که این کتاب را

بخواند، فی الجمله معتقد می‌شود که اختلاف، امری طبیعی است. پس از این جهات، اگر نگاه کنیم این کتاب، کتاب ارزشمند و شایسته تقدیر و مطالعه هست، شکی نیست.

اشکالات جزئی

و اما اشکالات جزئی هم دارد که این اشکالات جزئی، چیزهای طبیعی هستند و این اشکالات قابل رفع در تجدید چاپ هستند که اگر تجدید چاپ شد، این اشکالات رفع بشود بهتر است. اشکالات برخی‌اش مربوط به ویراستاری و ویرایش است؛ ویرایش نشده است و بعضی هم مربوط به موضوعات دیگر است. مثلاً سه، چهارتا اشکال جزئی که من اینجا یادداشت کردم و چند اشکال کلی را عرض می‌کنم.

ایشان در صفحه ۴۹ می‌فرمایند که سبعة احرف، همان هفت قرائت است. این، یک تفسیر از این جمله است و این تفسیری است که معمولاً اهل سنت می‌کنند؛ اما در شیعه، تفاسیر دیگری هم برای این جمله شده است. هفت گونه سخن گفتن، در روایات کافی داریم که هفت گونه، خداوند با بشر سخن گفته است؛ تبشیر و انذار و امر و نهی است و الی آخر. پس این تفسیر، تفسیری متأثر از اهل سنت است.

همین‌طور بعضی از تعابیری که در این کتاب دیدم، یک نوع تحت‌تأثیر قرارگرفتن از اهل سنت، در آن نمایان بود. مثل اینکه مخالف با عمل اهل مدینه باشد، این‌طور چیزها برای تفکر اهل سنت مطرح است، برای ما خیلی مطرح نیست.

استاد کاظمی: یکی از علل اختلاف همین بوده، مخالفت حدیث با عمل اهل مدینه، این را می‌فرمایید؟
استاد صدر: بله.

استاد کاظمی: من نظرم اهل سنت بوده است.
استاد صدر: منظور این است که این تعبیر، برگرفته از فرهنگ اصولی فقهی آنهاست و الا در شیعه...

در صفحه ۷۰، عنوانی که نوشته شده است این است؛ حجیت و اعتبار سنت ولی معنون، راجع به حجیت و اعتبار سنت نیست؛ بلکه راجع به سنت تقریری و سنت فعلی است. یعنی در واقع، مدلول سنت را دارید بحث می‌کند نه اعتبار و حجیت سنت. پس عنوان باید عوض بشود، به جای حجیت و اعتبار، مدلول سنت یا مدالیل سنت یا محتوای سنت باید جایگزین شود. در صفحه ۹۱ فرمودید که عقل آنگاه در برابر کتاب و سنت به عنوان دلیل مستقل تلقی می‌شود که عقل مستقل باشد و الا اگر عقل، مستقل نبود؛ به عنوان یک دلیل در عرض کتاب و سنت، تلقی نمی‌شود؛ ولی خب ظاهراً، آقایان عقل را چه مستقل و چه غیرمستقل، هر دو بخشش را در مقابل کتاب و سنت قرار می‌دهند و از همین جهت، مباحث ملازمات عقلیه که در اصول این قدر فربه شده است به خاطر همین است. شهید صدر هم در بحوثش مفصل بحث می‌کند که چگونه این ملازمات عقلی، در استنباط حکم تأثیر می‌گذارد. پس عقل چه مستقل باشد و چه غیرمستقل، در هر دو صورت منبعی در عرض قرآن و سنت باید تلقی بشود نه اینکه فقط عقل مستقل در برابر کتاب و سنت قرار بگیرد.

در صفحه ۱۲۵ باز نوشتید عنوان ثانوی بر موضوع عارض می‌شود. مثالی که زدید، ظاهراً عنوان ثانوی برای متعلق است نه برای موضوع. قمه زدن، موهن می‌شود. قمه زدن، متعلق حکم است. پس بنابراین، عنوان ثانوی، بر موضوع نیست و بر متعلق است.

حالا اینها تعابیر خیلی مهمی نبود و اشکالات جزئی بود که اگر تجدید چاپ شد، اصلاح شود ان شاء الله، چیز مهمی نیست.

اشکالات کلی

خلط بین تغییر حکم و تغییر فتوا

اما نکات کلی که در ذهنم رسید که اینها را هم خدمتان عرض کنم. نکته اول این است که خودتان هم به خوبی اشاره کردید؛ ما یک تغییر حکم داریم و یک تغییر فتوا داریم. تغییر حکم، مسئله جداگانه‌ای است و تغییر فتوا هم مسئله‌ای جداگانه است؛ اما شما در بخش زیادی از کتاب، مخصوصاً آن فصلی که از تغییر موضوع بحث می‌کنید؛ مفصل، تغییر موضوع، ذات موضوع، خاصیت موضوع، قید موضوع، عنوان موضوع و... بحث کردید؛ اینها همه از مصادیق تغییر حکم است نه تغییر فتوا. پس یک نوع خلطی اینجا صورت گرفت. از آن هدف اصلی که بحثی در تغییر فتوا هست، دور شدید چرا که ایشان در ابتدا توضیح می‌دهد که تغییر حکم، چیزی است و تغییر فتوا چیزی است و بحث ما در تغییر فتوا است نه تغییر حکم اما در این بخش از کتاب، سراغ عواملی می‌رود که در تغییر حکم نقش دارد. تغییر موضوع به هر عنوانی که

باشد، چه ذات موضوع و چه خاصیت موضوع و چه قید موضوع، بالاخره در تغییر حکم نقش دارد و این بحثی است که از هدف اصلی کتاب، باید دور باشد.

نپرداختن به سؤال اصلی

نکته دوم این است که آن بخش اصلی کتاب که من انتظار داشتم، از اول کتاب که شروع کردم، منتظر بودم که چه زمانی این بحث مطرح می‌شود؟ آن بخش اصلی کتاب که خواننده، انتظار دارد که نویسنده به آن بخش پردازد و پاسخ پیدا کند این است که واقعاً، فتوای فقیه که ناشی از فکر و فهم فقیه است، بر اساس چه عواملی تغییر می‌کند؟ یعنی بیشتر روی عوامل تغییر دهنده فکر و ذهن فقیه، شخص مشکل دارد. چون ممکن است موضوع واحد باشد، عنوان واحد باشد و همه چیز درست، اما فهم متفاوت پیدا می‌کند، ذهنیت متفاوت دارند. حرف اساسی باید اینجا زده بشود. بقیه، همه مطالبی است که تقریباً واضح است. اینکه مبانی اصولی تغییر ایجاد می‌کند، درست است. تنها مبانی اصولی هم نیست، این هم باز اشکالی است که شما آمدید فقط مبانی اصولی را مطرح کردید.

مبانی اصولی تغییر ایجاد می‌کند، مبانی حدیثی ایجاد می‌کند، مبانی ادبی ایجاد می‌کند، همه اینها، حتی مبانی کلامی، تغییر ایجاد می‌کند؛ پس تنها از مبانی اصولی سخن گفتن، با این که حجم مبانی دیگر هم زیاد است؛ یک مقدار نقصی شمرده می‌شود، بد نبود اشاره‌ای می‌کردید که ما در این کتاب، از مبانی گوناگون، بحث نمی‌کنیم. فقط از مبانی اصولی بحث می‌کنیم. اشاره‌ای می‌شد بهتر

بود. چون طرف، وقتی می‌بیند که شما از مبانی اصولی سخن می‌گویید در تغییر فتوا، انتظار دارد که از مبانی ادبی و کلامی و حدیثی هم حرف بزنید.

قطع نظر از این، این بخشش را تقریباً همه می‌فهمند که مبانی تأثیر دارد؛ اما غیر از آن چیز، آن هدف اصلی، آن تغییری است که در ذهنیت و فکر فقیه در اثر عوامل اجتماعی و فرهنگی ایجاد می‌شود. این بخش اصلی و پرسش اصلی خواننده است که جای پاسخ قوی دارد. این قسمت را شما، خیلی خیلی ضعیف و لاغر آوردید. یعنی در واقع، سه صفحه آخر کتاب، مربوط به همین سؤال می‌شود و مهم‌ترین سؤالی که باید این کتاب پاسخ بدهد، سه صفحه آخر اختصاص داده شده است. بقیه کتاب همه‌اش، یا مقدمه است یا مطالبی است که واضح است و نیاز به این همه بحث هم نداشت. می‌توانستید خلاصه بگویید مبانی تأثیر می‌گذارد مثل فلان و... اما آن قسمتی که پنهان و مجهول است و باید یک پژوهشگر به آن بپردازد همین است که شرایط زندگی، زمان، مکان، فضای فرهنگی، فضای سیاسی، فضای اجتماعی، آداب و رسوم، چگونه در ذهن فقیه، تغییر ایجاد می‌کند. این مهم است. چون من خودم در این مورد، حدود ۲۰ سال قبل، در این زمینه مقاله‌ای در رابطه با پویایی فقه قرآن نوشته بودم. فقه قرآن، یک فقه پویا است و بعد آنجا، یکی از عوامل پویایی را مطرح کرده بودم و یکی از عوامل پویایی، پویایی ذهن فقیه را نام بردم. تا ذهن فقیه، پویا و متحرک و سیال نباشد، متحجر و منجمد باشد، با هر موضوعی که مواجه می‌شود، همان‌طور متحجرانه استنباط می‌کند؛ پس

ذهن فقیر باید سیال و متحرک باشد تا بتواند پایه‌پای نیاز زمان و ضرورت‌های زمان، موضوع را درک کند.

خودم چون به این نتیجه رسیده بودم، دوست داشتم شما عمیق‌تر وارد این بحث شوید و پاسخ آن را پیدا کنیم که چرا ذهن فقیه، تغییر می‌کند و چگونه تغییر می‌کند؟ اما متأسفانه من برای این هدفم که خیلی دنبالش بودم، پاسخ خیلی قانع‌کننده‌ای نیافتم و جا دارد این بخش، پردازش بیشتری بشود.

این نکته و نقص اصلی کتاب همین است که هدف اصلی را بسیار کم و کوتاه مطرح کرده است و آن مطالب دیگر را که واضح بوده و خیلی نیاز به پردازش نبوده را مفصل بحث کرده است و این یک حالت کاریکاتوری پیدا کرده و از هدف اصلی دور شده است.

فتوا نداشتن اخباری

یک نکته دیگر را هم که شما در فصل دوم مطرح کردید، گفتید اختلاف در حجیت ظواهر، باعث می‌شود که بین اخباری و اصولی اختلاف ایجاد شود. بحث ما در فتواست. اخباری که فتوا ندارد. بحث ما در مورد عوامل اختلاف فتوا است، فتوا هم کار مجتهدینی است که استنباط می‌کنند. اخباری که استنباط نمی‌کند که فهمش را به‌عنوان فتوا قلمداد کند و بعد بگوید حالا چه چیزی در آن دخالت دارد؟ بنابراین، خودش هم یک خلط دیگری اینجا شده است، در فصل دوم که مطرح کردید.

در مجموع، کتاب، کتاب مفید و سودمندی است و باید مطالعه بشود؛ اما برای پژوهشگر و نویسنده‌ای که خود ایشان

هم الحمدلله پژوهشگر بسیار خوبی است و زیرکی و فتانت ایشان را کاملاً در اینجا احساس می‌کند. یکی از نمونه‌های زیرکی و فتانت ایشان این است که راه در رو برای خودش گذاشته است. گفته است که ما که از همه عوامل بحث نمی‌کنیم تا کسی اشکال کند این چیست که دو، سه تا عامل را گفتی و از بقیه چیزی نگفتی؟ ما از بقیه عوامل بحث نمی‌کنیم، ما فقط نمونه ذکر می‌کنیم. هر کس پژوهشگر و نویسنده باشد می‌فهمد که اینها روش‌های در رفتن از زیر کار است. دیگر کسی نمی‌تواند انتقاد کند که شما بخشی‌اش را گفتی و بخشی را نگفتی. شما می‌گوی من قصدم اصلاً این نبود!

استاد کاظمی: چون آقای سبحانی هم فرمودند. گفتند ایشان اکثر عوامل را گفته و بعضی را نگفته است.

استاد صدر: بله. به‌هرحال کتاب خوب و سودمندی است فقط همین نکته‌ای که عرض کردم. اگر با آن بخشی که شرایط زمان و مکان و فرهنگ و اجتماع، در ذهنیت فقیه تأثیر ایجاد می‌کند؛ این خیلی خوب است. شما در این قسمت، خیلی کم گفتید و جالب هم این است که مثال هم نزدیک و اکتفا کردید به همان نکته کلی که اهل سنت گفتند و آن تفاوت فقها کوفه و مدینه است. گفتید که تفاوت فقها کوفه و مدینه، ناشی از همین شرایط مکانی و شرایط فرهنگی و امثال این‌هاست. خب اینجا اگر چند نمونه از فقه شیعه می‌آوردید، مرحوم مطهری در مقتضیات زمان، در کتاب مقتضیات زمان، یک اشاره‌هایی می‌کند و در آن

کنگره‌ای که برای امام خمینی حدود ۱۵ یا ۲۰ سال پیش برگزار شد، نقش زمان و مکان در اجتهاد، شما تشریف داشتید؟
استاد کاظمی: نبودم.

استاد صدر: سه یا چهار روز برگزار شد. ما هم آن جا بودیم. یک مجموعه آثاری را در آن زمینه منتشر کردند و نمونه‌های زیادی را می‌شود آورد برای این بخش از کتاب که شما فرصت نکردید نگاه کنید. این بخش را اگر شما فربه‌تر بکنید که به آن پرسش مهم پاسخ بدهد؛ کتاب بسیار عالی خواهد بود. متشکرم از این که زحمت کشیدید و کتاب قابل‌استفاده را مطرح کردید.
استاد کاظمی: متشکرم.

استاد صدر: ناگفته نماند وقتی کتاب را خانه بردم تا مطالعه کنم، همین‌طور که مطالعه می‌کردم، می‌گذاشتم پشت میز. بعد این خانواده ما هم چشمش به این افتاده بود و خوشش آمده بود. نگاه کرده بود و گفته بود این کتاب چقدر قشنگ است! چرا این قدر خط‌هایش ریز است؟ خطش ریز بود، اذیت شده بود و الا خودش می‌گفت خیلی کتاب قشنگی است، دلم می‌خواهد بخوانم.
خلاصه برای مرد و زن، این کتاب جاذبه دارد.

مجری: تقدیر و تشکر می‌کنم از بیانات استاد بزرگوار، استاد صدر که بیاناتشان همچون همیشه، راهگشای همه ما جمع حاضر هم هست و استفاده می‌کنیم از بیانات حضرت استاد علوی ان‌شاءالله.



نقد استاد علوی آریز



مقدمه ناقد

استاد: الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد و آله الطاهرین. بنده هم به اقتضای وقت و فرصت، از برخی مقدمات و... می‌گذرم و برخی مطالبی که استاد فرمودند و خود حاج آقای کاظمی هم که در توضیح کتاب نوشته بودند؛ سعی می‌کنم آن موارد دیگر به اضافه تعریفات را حتماً عرض کنم.

یکی اینکه واقعاً تشکر می‌کنم از واحد پژوهش مدرسه نواب و باز درخواست اکیدم است که به مقالات و کتب و آثار اساتید مدرسه، اهتمام داشته باشند. کسی که ننوشته باشد، نمی‌داند که نوشتن چقدر زحمت دارد. یک صفحه نوشتن، باید کسی نوشته باشد. صحبت کردن، سخنرانی کردن، تدریس کردن، نه اینکه آنها کم‌اهمیت است؛ نه آنها هم اهمیت دارد؛ ولی استادی که وقت می‌گذارد، ما اساتیدی در این مدرسه داریم، صاحب تألیفات زیاد و مقالات زیاد، به نظرم مدرسه، محورش را روی معرفی و نقد و بررسی این آثار مکتوب بگذارد. نود درصد کار این باشد، ده درصد به مطالبی که کسی می‌خواهد سخنرانی کند؛ اگر هم می‌خواهد سخنرانی کند، کسی باشد که در آن موضوع، تألیفی داشته باشد؛ کار کرده باشد. این قابل تقدیر است. فرمودید اولین جلسه است، امیدواریم این سلسله جلسات را البته با یک تبلیغات بهتری، مثلاً من روز قبل در گروه دیدم. با یک اطلاع‌رسانی بهتری که هم تجلیل است و هم معرفی و هم تشویق و انگیزه دادن به بقیه است که دیگرانی هم که به اصطلاح، کم‌توفیق‌تر هستند در این زمینه ورود پیدا کنند.

نقاط قوت

کاربردی و بدیع بودن موضوع

نکتهٔ دوم، من این کتاب را شاید زودتر از بقیه به دست من رسیده باشد و توفیق بیشتری برای مطالعه داشتم، سعی می‌کنم همان چیزهایی که نوشتم، مال قبل است، موضوع جذاب، کاربردی و نسبتاً بدیع در امامیه.

واقعاً به مناسبت این کتاب، در اهل سنت کار شده است، گرچه در این مقدمه به برخی اش اشاره شده؛ اما آثار خیلی بیشتر از این است. مثلاً اسباب اختلاف فقها مال علی خفیف. برخی هم فهرست‌هایش و برخی هم رسیدم و برخی مثال‌ها را دیدم. اسباب اختلاف فقها، ترکی عبدالله بن عبدالمحسن. اسباب اختلاف در فقه اسلامی مال سالم افسری، اسباب اختلاف الفقهاء فی فروع الفقهی، حمدی صاعدی یا پایان‌نامه‌هایی که در خود شیعه، بازتاب اختلاف فقها در احتجاج به احادیث مرسل در فروع فقهی، علل اختلاف آراء فقها در رویکرد به اخبار، منشأ اختلاف فقها در استنباط احکام شرعی ولی در اهل سنت، خیلی بیشتر، شاید آن‌ها بیشتر از ما نیاز داشتند به خاطر آن مذاهب مختلفش اما در امامیه، واقعاً بدیل است.

داشتن تقریظ و اهمیت آن

مطلب دومی که برای خودم جالب بود، تقریظ و اهمیتش است. این کتاب، همان‌طور که شما در معرفی‌اش گفتید، تقریظ آیت‌الله‌العظمی سبجانی را دارد. قرظ، ستایش و مدح را می‌گوید

که معمولاً، نویسنده یک اثر، اثر را خودش تقاضا می‌کند از یکی از بزرگان و قله‌های آن دانش که یک مقدمه‌ای بنویسد. البته این مقدمه، به دو جهت است. یکی اینکه اولاً برای نویسنده تشویق است و برای خواننده هم یک اطمینان خاطر ایجاد می‌کند؛ چون آن افراد، حاضر نیستند که به هر کتابی تقریظ بنویسند؛ درست است مسئولیت کماکان با نویسنده است. آن کسی که تقریظ می‌نویسد، نمی‌خواهد مسئولیت اثر را بپذیرد؛ اما انسان مطمئن می‌شود که خطوط و مبانی اصلی آن دانش، رعایت شده است. باز از این جهت ارزشمند است. ان شاء الله خدا سایه همه مراجع مخصوصاً آیت‌الله عظمی سبجانی را بر سر ما شیعیان مستدام بدارد. در این جهت، ایشان خیلی پیش‌گام است. من خودم مواردی را پیگیری کردم که ایشان مقدمه بنویسند و این کار را انجام می‌دهند. می‌خواهم بگویم متقابلاً این کار را ما نیز باید انجام دهیم. هم انسان، اگر ایرادی باشد متوجه می‌شود. از طرفی، کتاب‌هایی که تقریظ دارد؛ یک نوع اطمینان خاطر هم برای خواننده هم می‌آورد.

نثر روان، البته نیازمند دقت

حاج آقا فرمودند که شاید مخاطب عام را هم تا حدی، ولی بعضی از قسمت‌ها مثل تعریف حکم، تعریف اقسام شهرت، تعریف مستقلات و غیر مستقلات، صفحه ۹۷ و ۹۸ که ایشان خلاصه‌ای از مباحث اصول را فهرستش را می‌گویند. تعریف استصحاب تعلیقی و تنجیزی در صفحه ۱۰۵. در عین همین که حاج آقا صدر فرمودند، اطنا ب ممل ندارد؛ تعاریف خیلی دقیق

است و به درد اساتید و طلبه‌ها و دانشجویانی که کار کرده باشند، حالا شاید از مثال‌هایش هم افراد دیگر شاید بتوانند؛ اما از این جهت، در عین حجم کم، خیلی دقیق نوشته شده است.

تطبیقات و مثال‌های فقهی

تطبیقات و مثال‌های فقهی، نقطه برجسته آن است. نقطه ضعف هم می‌تواند باشد. خواننده انتظارش این است که بیشتر با مثال‌ها و تطبیقات [جلو برود] اما اگر کسی کتاب را نگاه کند، با مثال‌های فراوانی مواجه می‌شود و این‌طور نیست که فقط با مباحث نظری پرداخته شده باشد.

این که خود استاد گفتند، من این‌طور نوشتم که هر بخش از این اثر می‌تواند دست‌مایه یک مقاله، حتی پایان‌نامه قرار بگیرد. ده، پانزده تا پیشنهاد دارم، چون طلبه‌ها برای موضوع پایان‌نامه مراجعه می‌کنند. من نوشتم، در پایان همین عرایضم، یکی دو دقیقه می‌خوانم که با وجود خود حضرت استاد که عضو گروه علمی هستند و این را کار کردند؛ مدرسه نواب، بخش پژوهشی این اهتمام را داشته باشد که ما در دو سال آینده، ده پایان‌نامه با محوریت اسباب اختلاف فقها [داشته باشیم] که نگاه می‌کردم و دیدم که اینها کار نشده است. در امامیه که قطعاً کار نشده است. موضوعاتش را پیشنهاد می‌دهم، البته قطعاً نیاز به بررسی دارد؛ ولی خوب است که این جلسه، مقدمه کلیدزدن یک کلان پروژه باشد در بخش پژوهش مدرسه نواب برای پرداختن به این موضوع چرا که موضوع اختلاف فقها، هم مبانی رجالی، مبانی اصولی، درس‌هایی که خواندیم در صحنه عمل مرور می‌شود و خیلی برای

طلایی که می‌خواهند کار تطبیقی انجام بدهند، موضوع مهمی است.

تقسیم‌بندی

تقسیم‌بندی را فرمودند در ۵ قسمت. برای خود من جالب بود که در بخش پنجم که بین نقش زمان و مکان در اجتهاد و در تغییر موضوع احکام، این تفکیک را کمتر دیده بودم و این تفکیک خیلی خوب بود.

کثرت منابع و مآخذ

این کتاب، درست است که فونتش ریز است، با حذف به اصطلاح آن مباحث کاغذسفيد، ۱۳۰ صفحه است. فکر می‌کنید به چند منبع [ارجاع داده شده است؟] بعضی‌ها را هم رجوع کردم. مثل مجموعه آثار شهید مطهری. فکر می‌کنید چند تا منبع دارد؟ این کتاب ۱۸۶ منبع دارد. برای ۱۳۰ صفحه، ۱۸۶ تا، دانه‌دانه شمردم. به نظرم می‌رسد که ارزشمند است. از این تعداد، زنده‌ی مراجعه کردم و دیدم که مثلاً در بحث آخر که از شهید مطهری راجع به تغییر جهان‌بینی فقیه آوردید؛ این هم خیلی قابل‌تغییر است.

معلق بین عامی و امامیه بودن

نکته‌ای که استاد صدر اشاره کرد، من این را این‌طور نوشتم. می‌خواستم از شما سؤال کنم که این کتاب، بین عامی بودن و امامی بودن، معلق است. یعنی شاید نگاهشان به کتاب‌های اسباب اختلاف فقهایی بوده که اهل سنت نوشتند. مثال‌ها، خیلی عامی

است. مثلاً در بعضی جاها، صفحه ۳۵، بالایش نوشتم خیلی عامی شد. نوشتم در مدینه که مرکز حکومت بود و خلیفه مرجع پاسخگویی محسوب می‌شد، شیوه حل مسائل را توضیح بدهند. در خارج شهر یا در بعضی جاها، مثلاً حتی امیرالمؤمنین به‌عنوان یکی از فقها... نمونه‌ای از اختلافات، مثلاً عده وفات زن باردار، عمر و عبدالله بن مسعود، این‌طور گفته است و نظر امام علی بن ابی‌طالب و ابن عباس، این‌طوری است یا همان مخالفت حدیث با عمل اهل مدینه، درست است که اشاره کردید که یکی از شرایط مکتب فقهی مالکیه است؛ ولی رنگ و بو [عامه است]. بعضی از آن مثل استصحاب تعلیقی اضافه شده است. نقش زمان و مکان، رنگ شیعی می‌زند. به نظرم خود مؤلف، خواسته یا ناخواسته، می‌خواسته اختلاف فقها را به‌طور عام بررسی کند یا کتاب این‌طور درآمده است و مؤلف تصمیمی از قبل نداشته است. این برایم یک سؤال بود.

چند تا پیشنهاد هم دارم.

تأسیس ۱۵۸۶ ه.ق

پیشنهادات

مثلاً فکر می‌کنم اضافه‌شدن بحث تخطئه و تصویب، چون شما خیلی چیزهای مقدماتی را [آوردید]. اصلاً بحث تخطئه و تصویب برای همین است که ما این اختلافاتی که هست، شاید جا داشته باشد که در بحث کلیات، برای پر بار شدن به این پرداخت. این یک ساختار است، شاید ساختار بر مبنای علوم، مثلاً اختلاف در مباحث ادبی و علم لغت، چقدر تأثیرگذار است؟ دانشی مثل

رجال و اصول، اینها چطور است؟ بعضی مباحث را هم آوردید و گفتید که برایش مثال پیدا نکردید، مثل عقل.

حتماً جنابعالی مستحضر هستید. شهید صدر در مقدمه الفتاوا الواضحه، عبارتش را برای دوستان می‌خوانم. وقتی ایشان به‌عنوان مصادر فتوا می‌گوید، می‌گوید کتاب است و سنت اما یکی از مصادر فتوا را عقل گفتند و اما ما یسمی بدلیل العقلی فنحن و ان کنا نومن بانه یسوق العمل، به ما دلیل عقل را حجت می‌دانیم. مثل بعضی از اخباری‌ها نیستیم که بگوییم حجت نیست. ولکنا لم نجد حکماً واحداً یتوقف اثباته علی الدلیل العقلی بهذا المعنی. می‌گوید ما یک حکم را هم در فقه پیدا نکردیم که متوقف بر دلیل عقلی باشد. بل کل ما یتثبت بالدلیل العقلی فهو ثابت فی نفس الوقت بکتاب او سنه. الفتاوا الواضحه، صفحه ۱۵.

ولی مباحث مهم‌تری مثل اجماع که برخی می‌گویند ۲۰۰، ۳۰۰ تا حکم است که مصدري جز اجماع ندارد. می‌خواهم بگویم شاید آوردن این مطلب، دلیل عقل شاید در قالب تئوری، حالا شهید صدر گفته یکی نبوده؛ ولی کسی دو، سه تا پیدا کند. اصلاً موردی ما نداریم که به‌خاطر اختلاف در دلیل عقل، این باعث شود که فتاوا مختلف شود. این را خیلی کم داریم.

کلان پروژه شدن

اما آخرین عرض بنده، پیشنهادهای برای کلان پروژه شدن است. مهم‌ترین نکته برای خودم، همین موضوع است که وقتی کار خوبی، این‌طور عرضه و ارائه می‌شود؛ این نقطه آغاز باشد. اجماع و نقش آن در اختلاف فتاوی فقها، بررسی اختلافات فقهی



امام و آیت‌الله خوئی از نظر اختلاف در مبانی اصولی، شهرت بیشتر مد نظرم است. من امام و آیت‌الله خوئی را آوردم؛ چون به نظرم، شهرت اینجا خیلی نقش دارد. نه فقط اینکه شهرت عملی یا فتوایی را حجت می‌دانند یا نه نگاهشان به شهرت قدما خیلی تأثیرگذار است. نقش علوم ادبی و لغت و اختلاف آن در اختلافات فقهی، تعارض روایات که مایل بودم استاد بپردازند، به نظرم یا پرداختند یا خیلی کوتاه [پرداختند]. تعارض روایات و نقش آن در اختلاف فتاوی‌ای فقه‌ها. همین نکته‌ای که خودشان نوشته بودند.

شهید مطهری، بعد از ارتحال آیت‌الله بروجردی، یک سخنرانی می‌کند. نقش اجتهاد در اسلام، چاپ شده است و در ده گفتار، یکی از گفتارهاست. آنجا، ایشان می‌گویند که اگر کسی فتاوی‌ای فقه‌ها را با یکدیگر مقایسه کند و ضمناً به احوال شخصیه و طرز تفکر آنان در مسائل زندگی توجه کند، می‌بیند چگونه سوابق ذهنی یک فقیه و اطلاعات خارجی او از دنیای خارج، در فتواهایش تأثیر داشته، به طوری که فتوای عرب، بوی عرب می‌دهد و فتوای عجم، بوی عجم. فتوای دهاتی بوی دهاتی می‌دهد و فتوای شهری، بوی شهری که این را استاد، این عبارت را خیلی خوب گلچین کردند. خیلی عبارت نورانی است. این خودش دست‌مایه یک پایان‌نامه می‌شود. جهان‌بینی فقه‌ها و نقش آن. مثال می‌زند می‌گوید کسی که در دهات بوده، در شهر بوده، روایات مربوط به آب و نجاست و طهارت را یک‌طور می‌فهمد، یک‌بار هم با وسائل آن زمان، مکه برود، یک‌طور دیگر مباحث نجاست و طهارت را می‌فهمد.

بررسی نقش فرهنگ، آداب و محیط زندگی در اختلافات فقهی، سایه شهرت و اجماع قدما بر آرای فقهی فقهای معاصر، نقش تحولات اجتماعی. خیلی سال‌ها پیش در یک مجله فقه، مقاله‌ای راجع به بحث جمعیت می‌خواندم. فقها را بعد انقلاب آورده بود و عمده آنان قائل بودند که جمعیت باید زیاد بشود، این یک نقشه استکباری و صهیونیستی است. زمان جنگ و اینها هم تقریباً چون کشته می‌شدند، او خواسته بود چنین نتیجه‌ای بگیرد، من نمی‌خواهم بگویم نتیجه‌گیری‌اش درست است. باز تقریباً ادامه‌دار بود. جنگ که تمام شد، دوران بعد از جنگ و دو بچه کافی است، باز فتاوی‌ای فقها را آورده بود. باز در دوران معاصر که بزرگان این کشور گفتند اشتباه شده و نباید این‌طور باشد. خواست که نتیجه بدی را بگیرد؛ ولی الا ای حال، اینها برای جامعه سؤال است که نقش این تحولات اجتماعی در آراء فقهی [چیست؟] حالا بحث جمعیت یک‌طور، الزام به حجاب، این هم جای کار دارد.

موضوع‌شناسی و نقش آن در اختلاف فقها، موضوعاتی مثل بانک، رایتل را چه می‌شود که یک فقیهی [نظر خاصی نسبت به آن می‌دهد]، ورود بانوان به ورزشگاه، من راجع به هر کدام از اینها نکته دارم. ورود بانوان به ورزشگاه را یک فقیهی این موضوع را چطور تحلیل می‌کند که فتوا به عدم اشکال می‌دهد. یک مقدار شرتش را پایین‌تر بکشد. فقیه دیگر، این را طور دیگری تحلیل می‌کند و می‌گوید اصلاً بحث این نیست که ساق پایش را می‌بینید یا نه!

شرکت‌های هرجی، بحث بورس، دو موضوع دیگر، علت و حکمت در روایات و نقش آن در اختلاف فتوا، اختلاف فتاوی فقهای ناشی از اختلاف در اصول عملیه. استاد در این کتاب با این هدف بر خلاصه‌گویی بود؛ اما به برائت و احتیاط و تاخیر که اصلاً، در استصحاب هم یکی دو تا موضوع است. استصحاب تعلیقی و تنجیزی را در همین حد [بررسی می‌کنند]. ندیدم که فتوای فقهای زنده... خودم همین‌طور فکر می‌کنم. باز این به‌عنوان سؤال است که استاد راهنمایی کنند. اگر از سمت اختلاف فتوا برویم هم ممکن است توفیقی داشته باشیم؟ مثلاً این عروه ی محشی، یا رساله هشت مرجع را بگذاریم، قطعاً اختلاف دارند، پی‌جوی کنیم ببینیم که منشأ اختلاف چیست و اینها را دسته‌بندی کنیم. مخصوصاً که این کتاب هست و ذهنیت می‌دهد. برای اینکه هم کتاب تکمیل بشود و از مثال‌های ذهنی و مباحث نظری سراغ تطبیقات برویم یا از این سمت هم نقدی بزنیم از اختلافاتی که الان قطعاً موجود است. آخرین موضوع را هم بگویم، بررسی علل اختلاف فقها در ۵ یا ۱۰ موضوع چالشی مثل رویت هلال، تفاوت دیه زن و مرد، بحث کنترل جمعیت، بحث شطرنج، بحث سود بانکی، بحث دیه بر عاقله، ارث زن.

من باز هم از استاد تشکر می‌کنم. ما واقعاً خیلی یاد گرفتیم. برای خودم یک زمینه‌ای شد که بیشتر در این زمینه مطالعه کنم و یاد بگیرم. از مدرسه نواب و شما تشکر می‌کنم و امیدوارم که این موضوعات را بگیریم. وقتی طلاب شما با کمبود موضوع مواجه هستند، سر شاخه‌هایش از همین جلسات آغاز می‌شود،

مخصوصاً که الان یک عضو محترم گروه علمی مدرسه هم در یک موضوعی ورود کردند؛ شاید انگیزهٔ ایشان خیلی بیشتر باشد که در نهایت با ده، بیست مقاله و پایان‌نامه و کتاب خوب در این موضوع مواجه بشویم. از تصدیق و اطاله، عذرخواهی می‌کنم. استاد کاظمی: خیلی استفاده کردیم.



سؤالآت

مجری: تقدیر و تشکر می‌کنم از حضرت استاد علوی. فقط بزرگوارانی که مجازی هستند، یکی، دو تا سؤال داشتند و من از این جهت که حفظ امانت کرده باشم، عین متن خودشان را می‌خوانم. هر سه را پشت سرهم می‌خوانم.

چرا دانشگاه باید از اساتید حوزویان حمایت کند تا بتوانند کتابی را به چاپ برسانند؟ در پیامی دیگر، چرا حوزه برای چاپ کتاب، حمایتی نکرده و در پیام سوم که آیا انتشار کتاب در دانشگاه آسان‌تر است یا اعتبار بیشتری دارد؟

استاد کاظمی: من مجدد تشکر می‌کنم از اساتید بزرگوار که مطالب مفیدی فرمودند. اگر توفیقی دست داد و قصد تجدید چاپی بود، حتماً فرمایشات را لحاظ می‌کنم و حتماً می‌گنجانم که اعتبار و غنایش را بیشتر می‌کند.

این که دانشگاه چاپ شد، گفتم خدمتتان چون طرح پژوهشی آنجا بود و آنها نسبت به آن اثر پژوهشی حق دارند. وقتی خواستم چاپ کنم، این فکر را کردم، تغییراتی دادم؛ اما من چون آنجا عضو هیئت علمی هستم، برای من اگر با خود دانشگاه پیش بروم، اعتبار دارد. مجانی چاپ می‌کنند و تبلیغ می‌کنند. گفتم که چون امتیاز می‌دهند و برای کار ما مؤثر است. مهم‌تر هم این بود که طرح پژوهشی آنجا بود و من آنجا گرفته بودم و آن‌ها حق داشتند والا همان زمانی که می‌خواستم چاپ کنم و در محضر آیت‌الله سبحانی حفظه‌الله بودم. مسئول پژوهش آن زمان، برای چاپ اعلام آمادگی کرد و گفت من حاضرم این کار را بکنم و من مردد بودم. وقتی سؤال کردم، گفتند که چون اثر پژوهشی است

باید به ما بدهید. این طور نبوده که حوزه، این لطف را به ما نداشته باشد.

وقتی یک کتاب چاپ می‌شود، اگر خود مؤلف چاپ کند، در مسائل پژوهشی و امتیازدهی برای اساتید برای ارتقای رتبه، خیلی اهمیت نمی‌دهد؛ اما وقتی که از طریق دانشگاه یا انتشارات معتبری مثل بنیاد پژوهش‌ها یا انتشارات دانشگاه تهران و... چاپ بشود، طبیعتاً امتیاز بیشتری می‌دهند و در ارتقا تأثیر می‌گذارد.

مجری: تشکر می‌کنم از اساتید بزرگوار و سروران ارجمند که وقت گذاشتید و دوستان عزیزی که زحمت کشیدند تشریف آوردند و امیدواریم که این شروع اولیه، به دعای خیر اعزه و نگاه و عنایت ویژه حضرت حجت، شروعی باشد بر یک آغاز شگفت بر بالنده کردن پژوهش در این مدرسه ان‌شاءالله به برکت صلواتی بر محمد و آل محمد.